

تحلیل انتقادی دیدگاه یوری روبین^۱ در اقتباس آیه «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» از کتاب مقدس

علی راد^۲، حسن رضایی هفتادر^۳، نسیمه رضایی^۴

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۴/۱۷)

چکیده

یوری روبین در پژوهش خود با عنوان «بوزینگانی رانده شده باشید: مسخ بنی اسرائیل به بوزینه و پس‌زمینه کتاب مقدس و میدراشی آن» بر پایه ادله و شواهدی و با استفاده از روش مقایسه‌ای - تحلیلی، داستان مسخ شدن «اصحاب سبت» در قرآن را برگرفته از داستان «من و سلوی» در کتاب مقدس دانسته است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - انتقادی به ارزیابی دیدگاه‌ها و مستندات روبین پرداخته و ضمن رد ادعای وی با استفاده از آیات قرآن و روایات کتاب مقدس، تمایز داستان‌های مذکور را اثبات نموده است. ادعای روبین در اقتباس آیه «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» متأثر از پیش‌فرض وحیانی نبودن قرآن و اقتباس آن از عهدین است که سبب شده وی این داستان قرآنی را انعکاسی از داستان کتاب مقدس بداند. روبین بدون مراجعه به منابع تفسیری اسلامی و صرفاً با استفاده از کتاب مقدس و میدراش، مقایسه‌ی صوری میان این آیه و داستان من و سلوی کتاب مقدس انجام داده و به همسانی آن دو رأی داده است. این در حالی است که به لحاظ تاریخ‌گذاری، این دو واقعه متمایز از یکدیگر بوده و این تطبیق مخالف تاریخ و بافت داستانی آن‌ها است.

کلید واژه‌ها: آیه «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»، اصحاب سبت، اقتباس از کتاب مقدس، مسخ،

من و سلوی، نقد خاورپژوهان، یوری روبین

1- Uri Rubin.

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: ali.rad@ut.ac.ir

Email: hrezaii@ut.ac.ir

۳- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران؛

۴- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران؛

Email: nasibeh.rezaei@ut.ac.ir

۱. طرح مسئله

مشابهت قصه‌های قرآن با قصه‌های عهدین موجب شده است که خاورپژوهان مصدر این داستان‌ها را مورد توجه قرار دهند. گرچه این مشابهت به علت وحدت خاستگاه و حیانی، امری طبیعی به شمار می‌رود اما همین امر سبب طرح شبهه‌هایی از سوی خاورپژوهان از جمله شبهه اقتباس قرآن از عهدین شده است. آنان این فرضیه را بدون تأمل در محتوا و اهداف قصص قرآن و عهدین مطرح کرده و پیامبر اکرم(ص) را به اخذ این مطالب از کتاب‌های آسمانی پیشین متهم نموده‌اند. [۱۳، ص ۳۶-۳۷؛ ۲۴، ص ۱۴۲] برای نمونه یوری روبین^۱ از خاورپژوهانی است که در پژوهش خود^۲ به بررسی مقایسه‌ای داستان «اصحاب سبت» قرآن و داستان «من و سلوی» از کتاب مقدس پرداخته و معتقد است این داستان قرآنی دارای خاستگاه توراتی و میدراشی است و برای اثبات نظریه خود در صدد ارائه وجه تشابه بین داستان‌های مذکور بر آمده است.

داستان اصحاب سبت، به‌ویژه مسئله مسخ آن‌ها پیش از روبین نیز مورد توجه سایر خاورپژوهان بوده و آنان نیز کتاب مقدس را به عنوان منبع احتمالی آن معرفی کرده‌اند [۴۳، ص ۲۹۰-۲۹۱؛ ۴۵، ص ۱۰۶-۱۱۷؛ ۴۸، ص ۳۱۳-۳۱۴] اما روبین با جزئیات بیشتری این مسئله را بررسی نموده است. این دیدگاه تاکنون مورد نقد و آسیب‌شناسی قرار نگرفته، از این رو در این پژوهش سعی شده است با روش تحلیلی - انتقادی برای نخستین بار به ارزیابی آن پرداخته شود. ساختار پژوهش روبین به روشی منطبق با روش‌های استاندارد علمی تنظیم و منابع نیز در انتهای هر صفحه ذکر شده است. روبین ابتدا به روایات کتاب مقدس و میدراش مربوط به داستان من و سلوی و سپس به داستان اصحاب سبت با توجه به آیات ۱۶۳-۱۶۶ سوره اعراف اشاره نموده و در ادامه به بررسی آن‌ها با ارائه وجه تشابه و سپس تحلیل مقایسه‌ای آن‌ها پرداخته است. بررسی ریشه و پیشینه تاریخی عذاب «مسخ» اصحاب سبت و علت آن، تبیین و ریشه‌یابی واژه «خاسین» در آیه «**كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ**» و مفهوم آیه ۷۸ سوره مائده از موارد مورد توجه روبین است.

۱- روبین یهودی‌الاصل و استاد بازنشسته گروه مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه تلوویو و خبرو فلسطین اشغالی است. وی یکی از اعضای هیئت مشورتی دائرةالمعارف قرآن بود. زمینه پژوهش‌های وی شامل بررسی صدر اسلام با تکیه بر قرآن، سیره و حدیث و در حال حاضر پیرامون کتاب مقدس، پسا-کتاب مقدس در قرآن و تفسیر آن‌ها با تأکید بر جریان‌های مربوط به ابراهیم(ع)، موسی(ع) و بنی اسرائیل است.
2- "Become you apes, repelled!" (Quran 7:166): The transformation of the Israelites into apes and its biblical and midrashic background, London, Bulletin of SOAS, 78, 1 (2015), 25-40.

رویکرد پژوهشی روبین، تاریخی - توصیفی بوده و آیات قرآن و روایات کتاب مقدس را به صورت تطبیقی بررسی و تحلیل نموده است. نقدهایی بر روش و دامنه منابع مورد استفاده روبین وارد است و از آنجایی که این مقاله رویکرد نقد محتوایی دارد، ضعف‌های روشی و منبعی را نیز به نوعی نشان می‌دهد.

۲. نقد محتوایی

۲.۱. وحدت یا تمایز داستان‌های قرآن و عهدین در داستان اصحاب سبت

در این جا جهت دستیابی به نتیجه وحدت یا تمایز این دو داستان، به ارزیابی وجوه تشابهی که روبین بین عناصر مختلف آن‌ها یافته و برجسته نموده است، پرداخته می‌شود.

۲.۱.۱. تشابه بلدرچین کتاب مقدس با ماهی داستان اصحاب سبت و مستند آن

روبین برای اثبات همانندی داستان‌های مذکور در قرآن و کتاب مقدس، مستندی برای تشابه بلدرچین نازل شده بر بنی‌اسرائیل با ماهی اصحاب سبت ارائه داده است و آن عبارتست از تحقق درخواست بنی‌اسرائیل در داستان قرآنی. وی معتقد است بلدرچین‌های دریایی کتاب مقدس ترکیبی از ماهی و گوشت مورد درخواست بنی‌اسرائیل هستند و در قرآن به ماهی واقعی تبدیل می‌شوند و برای تأیید این نظر به متون یک میدراش یهودی و یک منبع اولیه مشکوک استناد می‌کند که در آنها گفته شده است «دریا برای بنی‌اسرائیل، بلدرچین به ارمغان آورد.» [۴۷، ص ۲۸]

بررسی

الف - روبین درباره چگونگی پاسخ ترکیبی خداوند به درخواست بنی‌اسرائیل توضیحی نداده که اگر اجابت است چرا همان ماهی را برایشان فراهم نکرد؟ و چرا با عذاب در آمیخت؟ و اگر عدم اجابت است چرا اصلاً برایشان تغذیه و خوردنی فراهم کرد؟ گرچه به گفته کتاب مقدس مایه نزول عذاب برای آن‌ها شد.

ب - روبین می‌گوید درخواست بنی‌اسرائیل در قرآن در شکل واقع آن یعنی ماهی آمده است. حال این سؤال پیش می‌آید که چرا درخواست ایشان در همان کتاب مقدس، شکل واقع به خود نگرفته و باید نه در میدراشی بلکه در کتاب آیین دیگر به صورت واقع در بیاید؟

ج - به نظر می‌رسد عبارت «دریا برای بنی‌اسرائیل بلدرچین آورد» که روبین به آن

استناد می‌کند، گویای آمدن بلدرچین‌ها از سمت دریا بنا به واقعه طبیعی مهاجرتشان از آن سمت باشد. چنانکه در مورد این پرنده گفته شده است به تعداد فراوان از آفریقا به سمت شمال حرکت کرده و در جزیره کاپری، شانزده هزار از آن‌ها در یک فصل صید می‌شوند. این پرنده از سمت دریای سرخ آمده، از خلیج عقبه و سوئز عبور کرده و وارد شبه جزیره سینا می‌شود و از کثرت رنج و زحمتی که در بین راه کشیده و پرواز آن در ارتفاع پایین است، به آسانی با دست گرفته می‌شود. [۴۲، ص ۴۸۳] این شرح، چگونگی فراهم شدن بلدرچین را بیان می‌کند و نمی‌توان آن را بر حیوان دیگری مانند ماهی که در دریا زندگی کرده و صید آن به شیوه دیگری است، تطبیق داد.

۲.۱.۲. مشابهت نوع جمع آوری بلدرچین کتاب مقدس و ماهی اصحاب سبت

وجه تشابه دیگر، با توجه به کلمه «شُرْعاً» در آیه ۱۶۳ سوره اعراف مطرح می‌شود که چون ماهی‌ها صرفاً در سطح آب جمع شدند و کار باقی‌مانده، جمع‌آوری آن‌ها بود لذا همان ویژگی بلدرچین کتاب مقدس را دارند که به راحتی با دست گرفته می‌شد. [۴۷، ص ۳۱]

بررسی

الف - بنابر قرآن، نزول بلدرچین یک موهبت و عنایت الهی بود که به هنگام سرگردانی بنی‌اسرائیل در بیابان، در اختیار آن‌ها قرار گرفت [بقره: ۵۷] گرچه برخی چنانکه پیش‌تر گفته شد، آن را واقعه طبیعی می‌دانند اما در داستان اصحاب سبت گویا به خاطر تعطیل مستمری که قبلاً در روز شنبه میان آن‌ها معمول بود، ماهیان در آن روز از صیادان احساس امنیت می‌کردند و دسته‌دسته روی آب ظاهر می‌شدند اما در روزهای دیگر که صیادان در تعقیب آن‌ها بودند، به اعماق آب فرو می‌رفتند! این موضوع خواه جنبه طبیعی داشته و یا یک جنبه فوق‌العاده و الهی باشد، وسیله‌ای برای امتحان و آزمایش این جمعیت بود [۴۰، ج ۶، ص ۴۱۹] و چنین شد که آنان با تعبیه برکهای در کنار دریا و بستن مسیر برگشت ماهی‌ها موجب ازدحام آن‌ها در روز شنبه شده و سپس در روزهای بعد آن‌ها را جمع می‌کردند.

ب - وجه تشابه مطرح شده منطقی به نظر نمی‌رسد. سهولت در شیوه دست‌یابی به چیزی آن هم در دو موجود متفاوت از نظر زیست‌گاه و صید و ... نمی‌تواند وجه تشابه محکم و قابل استنادی برای تطبیق دو مجموعه یا ماجرای متمایز باشد.

۳.۱.۲. مشابهت مضمونی آیات من و سلوی با آیات داستان اصحاب سبت

روبین معتقد است آیات من و سلوی و آیات اصحاب سبت، شکل‌های مختلف داستان من و سلوای کتاب مقدس هستند و همگی به یک ماجرا اشاره دارند. [۴۷، ص ۳۹]

بررسی

آیات من و سلوی و داستان اصحاب سبت، به ترتیب دارای «سیاق امتنان» و «سیاق عقاب» است. خداوند من و سلوی را در شمار نعمت‌هایش به بنی‌اسرائیل ذکر می‌کند؛ نعمت‌هایی از قبیل نجات از چنگال فرعونیان بدون رنج جهاد [طه: ۸۰]، سایه‌انداختن ابرها بر ایشان در برابر آفتاب سوزان خورشید [بقره: ۵۷؛ اعراف: ۱۶۰] و برخوردار شدن از آب گوارا با شکافته شدن معجزه‌آسای سنگ [اعراف: ۱۶۰] که حاکی از نعمت بودن آن و روزی پاک و نیکو است، نه مقدمه‌ای برای عذاب. حال آنکه در آیات مرتبط با اصحاب سبت، مواردی چون آزمایش و ابتلاء [اعراف: ۱۶۳]، گناه و تجاوز [بقره: ۶۵؛ مائده: ۷۸؛ اعراف: ۱۶۳]، لعن [نساء: ۴۷؛ مائده: ۷۸] و مجازات شدید [بقره: ۶۵؛ نساء: ۴۷؛ اعراف: ۱۶۵ و ۱۶۶] مشاهده می‌شود که حاکی از تفاوت‌های اساسی بین این دو ماجرا است.

۴.۱.۲. مقایسه عذاب بلدرچین‌خواران با مسخ اصحاب سبت

روبین معتقد است مسخ به بوزینه، نمودی از عارضه جسمی «اسهال» و «قی» است که بلدرچین‌خواران به آن دچار شدند و داستان بوزینه‌ها برای برجسته‌کردن سرنوشت آنان که به دلیل ولع فراوانشان در خوردن، به طور وحشتناکی دچار این عذاب جسمی شدند، بیان شده است. [۴۷، ص ۳۲-۳۳]

بررسی

عارضه نفرت‌انگیزی که روبین برای بنی‌اسرائیل توصیف می‌کند همانند بیماری‌هایی است که انسان با زیاده‌روی در خوردن و نوشیدن یا در اثر عدم رعایت نکات بهداشتی و تغذیه-ای در طول عمر دچار آن می‌شود و به هیچ عنوان قابل مقایسه با عذاب دگرگونی جسمی و مسخ نیست. مسخ و تبدیل انسان به مرتبه پایین‌تر حیوانی به‌عنوان یک مجازات الهی، مسئله بدون پیشینه‌ای در کتب میدراشی نیست. برای مثال در تلمود [سینه‌درین، ۱۰۹] آمده است هنگامی که یهودیان در زمان تبعید بابلی به گناه تمایل داشتند، خداوند

بعضی از آن‌ها را به بوزینه مسخ کرد. این‌ها گروهی بودند که قصد جنگ با خدا را داشتند یا در روزگار بین حضرت آدم(ع) و نوح(ع) وقتی مردم مرتکب گناه شدند، چهار امر رخ داد که یکی از آن‌ها تبدیل چهره مردم به بوزینه بود. [۴۵، ص ۱۱۴]

پیش از این نیز، روبین در پژوهشی با عنوان «بوزینه‌ها، خوک‌ها و هویت آن‌ها در اسلام»^۱ به آشکار نمودن یک جنبه کمتر اکتشاف شده از مضمون و درون‌مایه مسخ به بوزینه و خوک پرداخته است. اما علت ذکر نشدن عذاب مسخ در کتاب مقدس و تلمود برای تعدی‌کنندگان روز شنبه، تفاوت و تمایز دو داستان اصحاب سبت قرآن و منّ و سلوای کتاب مقدس است. در علت مسخ به بوزینه گفته شده است که این نوع حیوان در ظاهر شبیه‌ترین چیز به انسان است و انسان حقیقی نیست، پس عمل آنان و حيله‌ای که به‌کار گرفتند در ظاهر درست است ولی در باطن مخالف حق است. بنابراین جزای عملشان، از جنس عملشان است. [۸، ج ۱، ص ۱۸۶]

۲.۱.۵. طرح فهرست چهار قسمتی در سوره‌های بقره و اعراف

ترتیب چهار بخش پیشنهادی نویسنده در سوره بقره عبارتند از: منّ و سلوی [۵۷]؛ حطّه [۵۸]؛ صخره و آب [۶۰]؛ نارضایتی و اعتراض بنی‌اسرائیل به یک نوع طعام [۶۱] و در سوره اعراف عبارتند از: صخره و آب [۱۶۰]؛ منّ و سلوی [۱۶۰]؛ حطّه [۱۶۱]؛ شهر کنار دریا و نقض روز شنبه [۱۶۳-۱۶۶].

روبین از همانندی سه بخش در این دو فهرست نتیجه می‌گیرد که بخش چهارم سوره بقره، یعنی نارضایتی بنی‌اسرائیل از یک نوع طعام با بخش چهارم سوره اعراف، یعنی داستان اصحاب سبت همسو بوده و هر دو به یک حادثه اشاره دارند. [۴۷، ص ۲۹]

بررسی

روبین بنا بر تشابه چند آیه و ترتیب آن‌ها در دو سوره مختلف، بنا را بر یکسان بودن کل جریان جاری در این آیات گذاشته است. گرچه سه بخش از این فهرست در هر دو سوره، از نظر موضوع و محتوا همسان هستند اما در بخش چهارم به علل زیر اختلاف آشکاری داشته و هر کدام به یک واقعه خاص اشاره دارند:

۱- شیوه خبر دادن در آیه ۱۶۳ سوره اعراف «وَسَأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي» نسبت به

1-Uri Rubin, "Apes, Pigs and the Islamic Identity", *Israel Oriental Studies* 17 (1997), 89-105.

آیات قبل از خود تغییر کرده است. ذکر این داستان با درخواست شروع شده است و سؤال کننده از بنی اسرائیل حاضر می‌پرسد، پس قصص بعدی جایگاهی غیر از جایگاه قصص قبلی دارند و با وجود ذکر نشدن این قصه در تورات، از احبارشان روایت شده است. به همین دلیل، آیه ۱۶۳ اعراف با سؤال از آن‌ها آغاز شده است تا یهودیان بدانند که خدا پیامبر خود را از این امر مطلع کرده است [۶، ج ۸، ص ۳۲۶] گرچه آن‌ها آن را مکتوم می‌داشتند اما در آیه «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ» [بقره: ۶۱] شیوه خبردادن مانند آیات پیشین، با «إِذْ» آغاز شده است.

۲- در آیه ۶۵، یعنی چهار آیه بعد از آیه نارضایتی بنی اسرائیل از یک نوع طعام [بقره: ۶۱]، خداوند با شروع آیه با عبارت «وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ»، به صراحت به ماجرای اصحاب سبت اشاره نموده است و این بدان معنا است که بنی اسرائیل آن را یک رخداد تاریخی و مسلم می‌دانستند [۱۹، ج ۴، ص ۱۲۷-۱۲۸] ضمن آنکه شیوه اخبار آن نیز با آیات قبل که با حرف «إِذْ» آغاز شده‌اند، تفاوت دارد.

۳- چنین نتیجه‌ای مستلزم آگاهی و اطمینان به وجود پیش‌زمینه‌هایی از قبیل شرایط صدور، فضای نزول و فاصله زمانی آیات، توجه به مکی و مدنی بودن آن‌ها، سبک‌شناسی، تناسب درون‌سوره‌ای و شناخت تناسب سوره با هدف نزول آن است که روبین به هیچ‌کدام توجه نکرده است. در واقع وی دلایل اثباتی برای این نظریه خود ندارد و صرفاً با مقایسه به این نتیجه رسیده و بنابراین فاقد تلازم منطقی است. به علاوه با دقت در آیات مرتبط با حوادث زمان حضرت موسی (ع) و بنی اسرائیل در هر دو سوره بقره و اعراف، این مهم دریافت می‌شود که برخی ماجراها که در یک سوره آمده، در دیگری نیامده یا در یکی به صورت مختصر و در دیگری به تفصیل بیان شده است یا ترتیب ذکر حوادث یکسان نیست.

با توجه به اینکه قرآن کتابی تاریخی نیست که تسلسل حوادث را حفظ کند بلکه کتاب هدایت، انسان‌سازی و تربیت است، لذا در چنین کتابی گاه اهمیت موضوع ایجاب می‌کند ترتیب آیات غیر از آنچه انتظار می‌رود باشد. [۴۰، ج ۶، ص ۳۸۹] بنابراین روبین نمی‌تواند به راحتی و با ایجاد و پیشنهاد یک توالی و با مقایسه آیات دو سوره متفاوت، مضمون آن‌ها را همسو پندارد.

۲-۱-۶- مغایرت زمانی دو رخداد من و سلوی و اصحاب سبت

اعلام صریح داستان اصحاب سبت در سوره مکی اعراف با عبارت «وَسَأَلْتَهُمُ»

[اعراف: ۱۶۳] و سوره مدنی بقره با عبارت «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ» گویای این مطلب است که اگر یهود عربستان می‌دانستند که چنین چیزی در تاریخ یهود رخ نداده یا اصلاً از نفی و اثبات آن آگاه نبودند، هم‌زمان با نزول آیه در مکه و مدینه به معارضه بر می‌خاستند ولی از معارضه تاریخی آن‌ها چیزی در قرآن مطرح نشده است. [۱۹، ج ۵، ص ۱۲۶-۱۲۷] بنابراین به نظر می‌رسد که حادثه روز سبت، حادثه‌ای مجزاً از واقعه من و سلوای کتاب مقدس است. برای تأیید این نظر به بررسی تاریخی پرداخته می‌شود.

۱- علامه مجلسی [۳۶، ج ۱۴، ص ۵۴-۵۵] و برخی مفسران مانند طبرسی [۲۸، ج ۳، ص ۳۵۷] ذیل آیه ۷۸ سوره مائده، با استفاده از روایتی ماجرای اصحاب سبت را متعلق به زمان حضرت داوود(ع) دانسته‌اند. عده‌ای از مفسران نیز مضمون این آیه را مربوط به ماجرای اصحاب سبت می‌دانند [۱۱، ج ۴، ص ۳۳۶؛ ۱۷، ج ۲، ص ۱۳۹؛ ۲۵، ج ۱، ص ۶۶۶؛ ۲۸، ج ۳، ص ۳۵۷؛ ۳۹، ج ۱، ص ۴۹۶؛ ۴۱، ج ۳، ص ۱۹۷] و متعلق به زمان حضرت داوود(ع) [۳، ج ۳، ص ۳۷۵؛ ۴، ج ۴، ص ۱۱۸۲؛ ۶، ج ۵، ص ۱۸۰ و ۸، ج ۸، ص ۳۲۸؛ ۷، ج ۲، ص ۲۲۳؛ ۸، ج ۳، ص ۱۴۵؛ ۱۸، ج ۴، ص ۹۶؛ ۲۸، ج ۳، ص ۳۵۷؛ ۳۲، ج ۱۲، ص ۴۱۱؛ ۳۵، ج ۶، ص ۲۵۲]. عده‌ای هم در ذیل تفسیر آیات ۱۶۳ سوره اعراف [۳، ج ۵، ص ۸۷؛ ۱۴، ج ۲، ص ۲۶۲؛ ۱۵، ج ۲، ص ۲۴۲؛ ۲۱، ج ۳، ص ۲۶۶؛ ۲۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ ۳۵، ج ۷، ص ۳۰۵؛ ۳۸، ج ۳، ص ۴۱۲] و ۶۵ سوره بقره [۸، ج ۱، ص ۱۸۸؛ ۱۰، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ۱۵، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ۱۶، ج ۱، ص ۶۳؛ ۱۷، ج ۱، ص ۸۵؛ ۲۹، ج ۱، ص ۲۶۳؛ ۳۲، ج ۳، ص ۵۴۰] معتقدند این ماجرا در زمان حضرت داوود(ع) رخ داده است.

۲- در زمان حضرت موسی(ع) سرپیچی بنی‌اسرائیل از فرمان الهی و جمع‌آوری من در روز شنبه فقط یک بار و در همان مرتبه اول صورت گرفت. [خروج، ۱۶: ۲۷-۲۸] از سوی دیگر صیغه مضارع فعل «يَعْدُونَ» [اعراف: ۱۶۳] تکرار عمل را نشان می‌دهد و دلالت بر گرمی داشتن روز شنبه و قانونی بودن عدم فعالیت و کسب و کار در این روز است اما عده‌ای در یک برهه از تاریخ، این قانون را به‌طور مکرر نقض کردند در حالی که صدور «ده فرمان» از جمله تقدس روز سبت و عدم فعالیت در این روز [خروج، ۲۰: ۱۱] در زمان‌های بعد از این ماجرا صورت گرفت.

۳- داستان اصحاب سبت، گویای احوال ساکنان شهری است که به دلیل ساحلی بودن، تغذیه و درآمدشان قرن‌ها محصولات دریایی بوده است اما بنی‌اسرائیل زمان حضرت موسی(ع) در بیابان از مکانی به مکان دیگر کوچ می‌کردند و زندگی شهرنشینی

نداشتند [مائه: ۲۶؛ اعداد، ۳۲: ۱۳] و با ورود به سرزمین مقدس در زمان یوشع بن نون، وارد مرحله جدیدی از مدنیت شدند. [یوشع، ۱۱: ۲۳؛ ۱۳] بنابراین داستان اصحاب سبت قطعاً در زمان حضرت موسی(ع) رخ نداده است.

۴- در کتاب مقدس بسیاری از حوادث زمان حضرت موسی(ع) با شرح جزئیات آمده ولی از ماجرای اصحاب سبت سخنی به میان نیامده است که به نظر می‌رسد علت آن، عدم رخداد این واقعه در زمان آن حضرت باشد.

۲.۲. نقد دیدگاه روبین در اقتباس داستان قرآنی از کتاب مقدس و میدراش

مسئله اقتباس قرآن از کتاب مقدس به علت خاستگاه مشترکشان می‌تواند تهبی از اشکال باشد اما با فرض وحدت دو داستان قرآن و کتاب مقدس ضروری است مواردی که روبین به صراحت در آن ادعای اقتباس نموده مورد نقد قرار گیرد.

۲.۲.۱. پس‌زمینه توراتی برای نوع گناه و عذاب اصحاب سبت

روبین و دیگر خاورپژوهان [۴۴، ص ۱۰۸؛ ۴۵، ص ۳۳۹؛ ۴۸، ص ۳۱۳-۳۱۴] بر این باورند که ماجرای نقض حرمت روز شنبه توسط اصحاب سبت، برگرفته از آن روایت کتاب مقدس است که عده‌ای بر خلاف دستور خدا، در روز شنبه به جمع‌آوری منّ پرداختند [خروج، ۲۰: ۸-۱۰] و عقوبت مسخ اصحاب سبت از عذاب بلدرچین‌خواران [اعداد، ۱۱: ۱۹-۲۰] که در سال دوم خروج از مصر در صحرای سینا رخ داد، اقتباس شده است. [۴۷، ص ۳۱]

بررسی

الف) عدم ارائه معیار در داستان مقتبس

بعد از شکسته شدن حرمت روز شنبه توسط بنی‌اسرائیل، با اینکه این عمل آن‌ها نشانه بی‌اعتمادی‌شان به خدا بود، خدا آن‌ها را عذاب نکرد و تنها توبیخ نمود [خروج، ۱۶: ۲۸] حال این پرسش مطرح می‌شود: چگونه است که خدا در ماجرای اصحاب سبت متجاوزان به روز شنبه را به شدت عذاب می‌کند و متجاوزان و جمع‌آوری‌کنندگان منّ در روز شنبه کتاب مقدس را، نه؟ از سوی دیگر اگر روبین معتقد است علت عذاب، نقض حرمت روز شنبه است پس چرا فرضیه تشکیل توالی در دو سوره بقره و اعراف و انطباق بخش چهارم این توالی را مطرح کرده و می‌گوید علت عذاب اصحاب سبت، ناسپاسی،

قانع نبودن آنان به نعمت‌های پیشین الهی و آزمندی بی‌حصر نسبت به نوع غذای منع شده است. [۴۷، ص ۳۱]

اگر این‌گونه است پس علت عذاب اصحاب سبت در قرآن باید به صراحت نارضایتی و ناسپاسی بنی‌اسرائیل بیان می‌شد. چه دلیلی دارد که وقتی در آیه‌ای علت عذاب، تخلف در روز شنبه عنوان شده آن را نپذیرفته و به دنبال علت دیگری برای عذاب در سوره‌ای دیگر و با مقایسه‌ای سطحی باشیم؟ البته روشن است که معنا و تفسیر بسیاری از آیات در خود قرآن و با کمک آیات دیگر آشکار می‌شود اما در آیات داستان اصحاب سبت [بقره: ۶۵؛ اعراف: ۱۶۳] به صراحت به علت عذاب اشاره شده است و دیگر شبهه‌ای در این مورد وجود ندارد. به‌علاوه چه دلیلی دارد که بخشی از یک داستان قرآنی از یک جای کتاب مقدس و بخشی دیگر از جای دیگر و یا از میدراش اقتباس گردد و آن‌قدر پیچیده بیان شود که یافتن ارتباط آن‌ها، نیازمند شواهد و قرائنی غیرآشکار و بعضاً با اصول و قواعد ریاضی باشد؟

ب) امکان استناد به بخش‌هایی با دلالت روشن‌تر

در قرآن سه آیه مرتبط با اصحاب سبت [بقره: ۶۵؛ نساء: ۴۷؛ اعراف: ۱۶۳] همگی به یک نوع تخلف و آن هم ماهی‌گیری در روز شنبه اشاره دارند اما در کتاب مقدس تخلفات چندی در روز شنبه، در زمان پیامبران و شهرهای مختلف عنوان شده، از جمله فشردن انگور در یهودا و بار نمودن غله و شراب و ... به اورشلیم برای فروش، فروختن ماهی و کالاهای گوناگون توسط اهالی صور ساکن در اورشلیم [نحمیا، ۱۳: ۱۵-۱۶]. چرا روبین حداقل این ماجرا را که در آن قانون‌شکنی مکرر در روز شنبه و ذکر دقیق نام ماهی آمده به‌عنوان منشأ داستان قرآنی معرفی نکرده است؟ اگر گفته شود به این دلیل که این واقعه در شهری رخ داده که فاصله بسیاری از دریا (بحرالمت) دارد، برداشت من نیز در بیابان روی داده و در آنجا رود و دریایی نبوده است. از سوی دیگر ماجرای اصحاب سبت در یک شهر بندری که تغذیه و درآمد ساکنان آن از صید ماهی بوده صورت گرفته است. بنابراین ادعای اقتباس روبین دچار نقض می‌شود.

ج) عدم تشریح حرمت جمع‌آوری بلدرچین در آن زمان

قانون عدم جمع‌آوری من در روز شنبه، قانون ویژه آن دوره خاص کوتاه تاریخی بود و عدم

کار و فعالیت در روز شنبه که ممنوعیت صید ماهی را نیز شامل می‌شود، قانونی کلی که بعدها طی «ده فرمان» تشریح و ابلاغ شد. [خروج، ۲۰: ۱۱] عدم صید ماهی در روز شنبه جزء قوانین بود و لذا نمی‌توان حتی احتمال داد که داستان حرمت‌شکنی این روز توسط اصحاب سبت از داستان جمع‌آوری بلدرچین توسط قوم بنی‌اسرائیل، گرفته شده باشد.

د) نقض مکرر حرمت روز شنبه توسط اصحاب سبت

صيغَةُ مضارع فعل «يَعْدُونَ» در آیه ۱۶۳ سوره اعراف بر تکرار عمل در هر روز شنبه توسط اصحاب سبت دلالت دارد، [۶، ج ۸، ص ۳۲۸] در حالی که تخلف جمع‌آوری من در روز شنبه فقط یک بار و در همان مرتبه اول صورت گرفت. [خروج، ۱۶: ۲۶-۲۸]

۳.۲. بررسی برداشت‌های تفسیری روبین از آیات قرآن

کتاب مقدس، میدراش و فرهنگ لغات غیراسلامی، و در برخی موارد استنباط شخصی، منابع مورد توجه روبین برای فهم و تفسیر آیات قرآن است و از این رو، مراجعه نکردن به منابع اسلامی موجب برداشت‌هایی مغایر با هدف و مقصود آیات شده که در ذیل به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۳.۲.۱. تقدیم و تأخیر آیات ۵۷ و ۶۱ سوره بقره

روبین معتقد است آیه «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ» [بقره: ۶۱] که حاکی از عدم صبر و قناعت بنی‌اسرائیل بر یک نوع غذا است، شرح آیه ۵۷ است [۴۷، ص ۲۹] که در آن به نزول من و سلوی اشاره شده است؛ یعنی ناراضیتی بنی‌اسرائیل از یکنواختی غذا باعث شده است خداوند برایشان من و سلوی نازل کند. وی این نتیجه‌گیری را از آن دسته روایات کتاب مقدس گرفته است که در آن، بنی‌اسرائیل از یکنواختی غذا، یعنی تنها من ناراضی بوده و سپس خدا برایشان بلدرچین می‌فرستد. [اعداد، ۱۱]

بررسی

منظور از «طعام واحد» در آیه ۶۱، همان من و سلوی است چون از نظر تاریخی، نزول من و سلوی در بیابان قبل از اظهار ناراضیتی بنی‌اسرائیل از یکنواختی غذا بود. [۲۶، ج ۱، ص ۴۳۴؛ ۲۹، ج ۱، ص ۲۴۵؛ ۳۰، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ۳۲، ج ۳، ص ۵۳۱؛ ۳۳، ج ۱، ص ۱۳۷] واحد بودن

طعام (با آنکه منّ و سلوی دو چیز بود) وحدت عادی نیست بلکه وحدت سنخی و یکنواخت بودن طعام است زیرا مجموعه منّ و سلوی به منزله نان و خورش محسوب می‌شده و از این رو در حکم طعام واحد بوده است. [۱۹، ج ۲۳، ص ۶۳۴]

سبب درخواست بنی‌اسرائیل در آیه ۶۱ بقره این است که آن‌ها در بیابان بوده و منّ و سلوی برایشان نازل می‌شد و از این یکنواختی زندگی خسته شده و از حضرت موسی (ع) خواستند که به همان وضع زندگی در مصر بازگردند. [۲۸، ج ۱، ص ۲۵۶]

موارد اختلاف در مضمون آیات ۵۷ و ۶۱ سوره بقره با تفسیر روبین به صورت زیر است:

۱- مورد درخواست بنی‌اسرائیل بیشتر شامل محصولات گیاهی شامل سبزی، خیار و... است نه گوشت و ماهی. در داستان کتاب مقدس، ناسپاسی، تنها از منّ بوده و درخواست ایشان غذاهای گوشتی است که به دنبال آن بلدرچین‌ها فرود می‌آیند.

۲- در آیه ۵۷، نزول منّ و سلوی با هم آمده است و این دو، جزء نعمت‌های الهی بر بنی‌اسرائیل بود که خدا از آن‌ها به‌عنوان روزی‌های پاک یاد کرده است و به خوردن آنها سفارش نموده اما در روایات کتاب مقدس، بلدرچین‌ها مقدمه نزول عذاب به شمار می‌روند.

۲.۳.۲. خطای روبین در تعلیل عذاب اصحاب سبت

روبین به‌واسطه همسو قرار دادن بخش چهارم آیه‌های ۶۱ بقره و ۱۶۶ اعراف می‌گوید: «علت عذاب اصحاب سبت، ناسپاسی، عدم بسندگی آنان به نعمت‌های پیشین الهی و آزمندی بی‌حصر نسبت به نوع غذای منع شده است.» [۴۷، ص ۳۱]

بررسی

اختلاف مضمون بخش چهارم این دو آیه، بدون تردید اختلاف در علت ذلت و خواری بنی‌اسرائیل مذکور در این آیات را در پی خواهد داشت که به صورت مجزا بررسی می‌شوند.

الف) علت فرجام ذلت بار بنی‌اسرائیل

خواستۀ بنی‌اسرائیل در آیه ۶۱ بقره همانند تقاضای رؤیت حسی خداوند [بقره: ۵۵] از سر خضوع و خشوع نیست و از این رو با قهر و غضب با آن مقابله می‌شود و با تعجیز یا تویخ پاسخ آنان داده می‌شود و از آنان همان خواسته شد که به آن حساس بودند، یعنی وارد شدن به شهری که لازمه آن درگیری و جنگ با عمالقه یا دیگر جباران بود. [۱۹،

ج ۴، ص ۶۳۳] فرجام قومی که با نادیده گرفتن عظمت آزادی و استقلال و طرح تقاضاهای ذلت‌بار، بهانه‌جویی و شکم‌بارگی می‌کنند، این شد که بر آن‌ها عذاب دنیایی ذلت و خواری ثبت شده و برای همیشه ملازم و دامن‌گیر آنان گردد و در نهایت بر اثر ناسپاسی‌های فراوان به عذاب اخروی و غضب متراکم و قهر فعلی الهی که مایه سقوط به درکات است، گرفتار آیند. [همان، ۶۳۴]

ب) علت عذاب اصحاب سبت

۱- علت عذاب اصحاب سبت با عبارت «عَتَوْا عَنْ مَا نُهِوا» [اعراف: ۱۶۶] بیان شده است. «عتوا» به معنای تجاوز از حد در راه شر و فساد [۳۷، ج ۸، ص ۳۰] و زیاده‌روی آن‌ها در معصیت است [۲۷، ج ۸، ص ۱۶۶].

۲- گرچه حرف «فی» در «إِذْ يَعْتَدُونَ فِي السَّبْتِ» برای ظرفیت است و تجاوز و ستم آشکار در مورد نقض حرمت روز شنبه را می‌رساند [۶، ج ۸، ص ۳۲۹] ولی نافرمانی آشکار، عادت آنان و در محرّمات اصلی، پیوسته و پی در پی بوده و دست از کار کشیدن در روز شنبه، ابتلائی برای آن‌ها در مدت زمانی طولانی معینی بود. در واقع مستحق شدن آنان به عذاب سنگین مسخ، تنها به علت صید نبود. [۲۶، ج ۱۱، ص ۳۶۱]

۲.۳.۳. ثبت عذاب اصحاب سبت در تقدیر الهی

روبین معتقد است خدا خود، با فراهم آوردن زمینه نقض حرمت روز شنبه به واسطه در دسترس قرار دادن ماهی در آن روز، عذاب را بر بنی‌اسرائیل نازل کرد و این یک اقدام تنبیهی علیه مردم ناسپاسی بود که به آنچه خدا پیش‌تر به آن‌ها داده بود (من و سلوی)، قانع نبودند. [۴۷، ص ۳۱]

بررسی

ظاهرشدن ماهی‌ها در سطح آب در روز شنبه خواه جنبه طبیعی داشته و یا یک جنبه فوق‌العاده و الهی، وسیله‌ای برای امتحان بود لذا خدا می‌فرماید: «كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» [اعراف: ۱۶۳]. جمله «بِما كانوا يفسقون» اشاره به آن است که آزمایش آن‌ها به چیزی بود که آنان را به سوی خود جلب و به نافرمانی دعوت می‌کرد. [۴۰، ج ۶، ص ۴۱۹] بنابراین بر خلاف نظر روبین، چنین نیست که خدا خود زمینه انجام

گناه را فراهم کند و سپس بندگان را بر اثر نافرمانی نماید؛ چنانکه بعد از مشاهده ازدیاد ماهی در روز شنبه، مردم دارای اختیار و انتخاب بودند که آیا همچنان فرمانبردار خدا باشند و در این روز ماهی صید نکنند یا اینکه بر اثر حرص و لجاجت دست از اطاعت از دستور الهی بردارند. به همین علت هنگامی که این جمعیت از بنی اسرائیل در برابر این آزمایش بزرگ که با زندگی آنان کاملاً آمیخته بود، قرار گرفتند، به سه گروه گناه‌کاران، اندرزدندگان و بی‌طرفان تقسیم شدند و در نهایت نیز تنها اندرزدندگان از عذاب الهی نجات یافتند. [اعراف: ۱۶۴-۱۶۶]

۲.۳.۴. ارتباط آیات نارضایتی بنی اسرائیل با عذاب مسخ

روبین معتقد است چون آیه عذاب اصحاب سبت در سوره بقره [بقره: ۶۵] با فاصله کوتاهی بعد از آیه نارضایتی بنی اسرائیل از یک نوع غذا «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ» [بقره: ۶۱] آمده، پس دیدگاه اشتراک زمینه داستان مسخ اصحاب سبت و سرنوشت بلدرچین‌خواران حریص و ناراضی از یک نوع غذا، تأیید می‌شود. [۴۷، ص ۳۴]

بررسی

تفاوت‌های مضمونی آیات ۶۱ و ۶۵ سوره بقره شامل موارد زیر است:

الف) اختلاف در پیام آیات و شیوه بیان آنها

گرچه مجموعه این آیات و قبل و بعد آنها درباره بنی اسرائیل است اما شرایط نزول، اهداف، پیام و شیوه بیان آنها با هم تفاوت دارد. در آیه ۶۱ طرح پیشنهاد خفت‌آمیز یهود از این رو است که اساساً قوم بنی اسرائیل و امت یهود، ذلت‌پذیرند و گرنه هیچ ملت شریف و اصیلی پس از رهایی از بند اسارت و برخورداری از روح آزاد و خوراک طیب و لذیذی چون من و سلوی، دلش برای سیر و پیاز و سبزی آغشته با پستی و خواری نمی‌تپد. [۱۹، ج ۴، ص ۶۴۷]

روش حکایت داستان در آیه ۶۵ با روش حکایت داستان‌های قبل و آنچه که با ذکر «إذ» بیان شده و به دنبال آن آمده است تفاوت دارد. [۶، ج ۱، ص ۵۲۵] مضمون این آیات اخباری برای تذکر به یهود است به آنچه که بر سر پیشینیانشان به خاطر کوچک شمردن اوامر الهی آمده بود. گویی خدا می‌خواهد به یهودیان بگوید: بترسید از اینکه بر

شما به سبب نافرمانی تان چیزی نازل شود مانند آنچه که بر اصحاب سبت فرود آمد.
[۳۲، ج ۳، ص ۵۴۰]

ب) اتمام موضوع ناسپاسی بنی اسرائیل در آیه ۶۱

در آیه ۶۱ جمله «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ» تا پایان آیه، می‌تواند تتمه‌ای باشد برای مجموعه ناسپاسی‌هایی که در آیات پیشین، درباره بنی اسرائیل بیان شد چون موضوع شمارش نعمت‌ها و کفران‌ها، در این آیه پایان می‌پذیرد و آیه بعدی وارد فصل جدیدی می‌شود، نه این‌که صرفاً تتمه‌ای برای خصوص تقاضای استبدال باشد. [۱۹، ج ۴، ص ۶۴۷]

ج) اختلاف در مضمون آیه ۶۵ با آیات قبل

در آیه ۶۴ سخن از بخشش و رحمت خدا بر بنی اسرائیل بعد از ذکر نافرمانی‌هایشان از قبیل پرستش گوساله، کفران نعمت‌ها، انکار و کشتن پیامبران، شکستن پیمان و ... است که بر کمال رأفت و آمرزش خداوند دلالت دارد. [۳۸، ج ۱، ص ۱۲۰] خداوند پس از روی گرداندن و بازگشت بنی اسرائیل آنان را هلاک نکرد و مهلت توبه داد و گرنه قطعاً هلاک می‌شدند [۲۸، ج ۱، ص ۲۶۳] ولی در آیه بعد، سخن از غضب و انتقام شدید خدا از بنی اسرائیل به علت اصرار بر نافرمانی‌شان است. بنابراین با توجه به شواهد و هم‌چنین ادله تاریخی پیش‌گفته که نشان‌دهنده اختلاف جدی بین زمان رخداد مضمون آیات ۶۱ و ۶۵ سوره بقره است، نمی‌توان آنها را به هم مرتبط دانست.

د) برداشت نادرست از عبارت میدراش لاویان

روبین با استناد به فقط یک جمله از کتاب لاویان ربه: «واژه لزارا در ماجرای خیمه عهد به کار رفته و در آن بلدرچین‌خواران، رانده شده و اجازه ورود به قدس الاقداس را نداشتند» [۴۷، ص ۳۳] می‌گوید قرآن بنا به مناسبت در معنای واژه لزارا به جای ترجمه زارا به‌عنوان نوعی عارضه بدنی از ترجمه «زاریم»، یعنی غریبه‌ها استفاده کرده است. در نتیجه واژه «خسی» (رانده شدن) از عناصری است که پس‌زمینه میدراشی دارد. [همان، ص ۳۴]

بررسی

روبین در اینجا به طور واضح به ماجرای رانده‌شدن بلدرچین‌خواران اشاره نکرده است

چون طبق روایات کتاب مقدس، بلدرچین خواران با نوعی عارضه جسمی عذاب شدند و عاقبت مردند. [اعداد، ۱۱: ۳۳] قدس‌الاقداس نیز محلی پوشیده و مخفی بود که صندوق عهد در آنجا نهاده شده بود و جز کاهن اعظم آن هم سالی یک دفعه در روز «کیپور»، کسی دیگر به رفتن آنجا مجاز نبود. [لاویان، ۴: ۶]

با توجه به تعریف قدس‌الاقداس، به‌نظر می‌رسد حضور در این مکان به بی‌گناهی و گنه‌کاری افراد و رانده‌شدن آنان ارتباطی ندارد چون طبق کتاب مقدس، کاهن اعظم نیز مرتکب گناه می‌شود و در این صورت باید برای گناه خود گوساله‌های سالم و بی‌عیب به خداوند تقدیم کند [لاویان، ۴: ۳-۱] اما اجازه دارد وارد قدس‌الاقداس شود. به‌علاوه، واژه «خاسئین» به معنای رانده‌شده از رحمت و لطف و نهایت مهربانی و توجهات الهی [۳۷، ج ۳، ص ۵۲] و طرد با حقارت و خواری [۲۳، ص ۲۸۲؛ ۳۴، ج ۲، ص ۲۴۲؛ ۳۷، ج ۳، ص ۵۱] است نه رانده‌شدن از مکانی خاص. وقتی اصحاب سبت به بوزینه مسخ شدند، رانده شدن و تغییر مکان فیزیکی نداشتند بلکه در همان شهر خود از الطاف رحمت الهی دور شدند. همچنین به‌نظر می‌رسد واژه‌های «خاسئین» و «زاریم» در ظاهر به یک معنا باشند اما در مفهوم اصلی و نوع رانده‌شدن با هم تفاوت آشکاری دارند.

۲.۳.۵. لعن یا عدم لعن توسط حضرت داوود(ع)

روبین درباره عبارت «عَلَى لِسَانٍ» در آیه «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» [مائده: ۷۸] معتقد است که حضرت داوود خودش بنی‌اسرائیل را نفرین نکرده بلکه صرفاً واقعه نفرین‌شدن بنی‌اسرائیل را بازگو کرده است [۴۷، ص ۳۵-۳۶] و به همین علت لعن به زبان حضرت عیسی(ع) نیز باید به بنی‌اسرائیل حریص درگیر در ماجرای منّ و بلدرچین اشاره داشته باشد. [۴۷، ص ۳۷]. روبین این دیدگاه را با توجه به آیه «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» [مائده: ۷۹] مطرح می‌کند و می‌گوید: «این تقریباً همان ترجمه‌ای است که قرآن دنبال کرده است. آیه لعن به زبان حضرت داوود^(ع) بیان می‌کند که این لعن از آنجایی که بنی‌اسرائیل خود را کنترل نکردند، بر سرشان آمد یا از عمل حرامی که مرتکب شدند، دست برداشتند «لَا يَتَنَاهَوْنَ»... و این آیه به عبارت مزبور ۷۸، ۱ باز می‌گردد.» [۴۷، ص ۳۶]

۱- مزامیر، ۷۸: ۳۰-۳۱: «ایشان از شهوت خود دست نکشیدند و غذا هنوز در دهان ایشان بود که غضب خدا بر ایشان افروخته شده؛ تنومندان ایشان را بگشت.»

بررسی

به نظر می‌رسد روبین در فهم معنا و مفهوم عبارت «لَا يَتَنَاهَوْنَ» مرتکب اشتباه شده است. ریشه این فعل، یعنی «نهی» در باب افتعال (انتها) به معنای دست برداشتن و باز ایستادن [۲۲، ج ۱۰، ص ۶۷۸۲؛ ۳۷، ج ۱۲، ص ۲۹۱] و در باب مفاعله و تفاعل (تناهی)، به معنای بازداشتن یکدیگر است. [۵، ج ۴، ص ۳۸۴؛ ۹، ج ۱۵، ص ۳۴۴؛ ۱۲، ج ۳، ص ۱۲۷۹؛ ۲۰، ج ۶، ص ۲۵۱۷] از سوی دیگر سیاق آیات نیز بر معنای «بازداشتن یکدیگر» برای «لَا يَتَنَاهَوْنَ» دلالت دارد زیرا از جمله «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» چنین بر می‌آید که گناه بنی‌اسرائیل نه تنها تعدی بود و استمرار داشت بلکه شخصی نیز نبود و به جامعه سرایت کرده بود، یعنی همه جامعه را به گناه آلودند نه اینکه در میان آن‌ها گناه کارانی بودند زیرا هم بزرگانشان (علما و احبار) در برابر گناه دیگران ساکت و محافظه‌کار بودند و از منکر نهی نمی‌کردند [مائده: ۶۳] و هم توده بنی‌اسرائیل که افزون بر نهی از منکر نکردن خودشان، نهی از منکر دیگران را نمی‌پذیرفتند. از این رو منکر در جامعه گسترش یافته بود. [۱۹، ج ۲۳، ص ۴۰۲-۴۰۳]

بنابر جمله آخر آیه «ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» [مائده: ۷۸] علت این لعن، گناه، عصیان و تجاوز است که آن را به حد نهایت رسانده بودند. [۱۱، ج ۴، ص ۳۳۷؛ ۳۲، ج ۱۲، ص ۴۱۲] آیه بعدی آن عصیان و گردن‌کشی را روشن می‌کند که عبارتست از بازداشتن یکدیگر از کار زشت، انجام منکر و آشکار نمودن آن و نهی نکردن از آن. [۱۱، ج ۴، ص ۳۳۷]

بنابراین بر خلاف نظر روبین در مورد عبارت «عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ»، به علت گسترش عصیان و فساد و کفر در زمان حضرت داوود(ع) [مزامیر، ۵۳: ۲-۴] ایشان خود، بنی‌اسرائیل عصیانگر معاصر خویشتن را لعن نموده است [مزامیر، ۵۵: ۹] و نتیجه‌گیری صرف از مزمو ۷۸ و ارتباط آن با نافرمانی بنی‌اسرائیل زمان حضرت موسی(ع) صحیح نیست.

در مورد علت لعن حضرت عیسی(ع) برخی به‌طور عام به موارد عصیان و کفر و مبالغه در آن‌ها و عدم نهی از منکر اشاره کرده‌اند. در علت خاص این لعن نیز اقوال متفاوتی آمده است [۱۹، ج ۲۳، ص ۳۹۸] از جمله اینکه هنگامی که عده‌ای از بنی‌اسرائیل از سفره آسمانی تناول کردند و به حضرت عیسی(ع) ایمان نیاوردند، مورد لعن ایشان قرار گرفتند. [۳۲، ج ۱۲، ص ۴۱۱-۴۱۲] روایات وارده از اهل‌بیت(ع) نیز بر این مورد تصریح دارند. [۳۱، ج ۱، ص ۳۵۱]

یهود به اینکه از نسل انبیا هستند، افتخار می‌کردند، پس خداوند این آیه را نازل کرد

که بر ملعون شدن آنان بر زبان انبیا دلالت می‌کند. [۳۲، ج ۱۲، ص ۴۱۱-۴۱۲] در کنار هم آمدن نام دو پیامبر برای عبارت «لُعِنَ عَلٰی لِسَانِ» به معنای عصیان و نافرمانی مکرر بنی‌اسرائیل در زمان پیامبران متعدد در دوره‌های مختلف است و نمی‌تواند لزوماً به معنای اشاره به یک واقعه باشد به خصوص آنکه آیات قبل [مائده: ۶۸ و ۷۷]، خطاب به اهل کتاب، یهود و نصارا هر دو است.

۲.۳.۶. عدم ارتباط جریان مائده آسمانی با فصل ششم یوحنا

رویین معتقد است موارد بسیاری در فصل ششم یوحنا وجود دارد که به ماجرای مائده در قرآن مربوط است. [۴۷، ص ۳۷]

بررسی

رویین به موارد ارتباط دهنده این دو ماجرا اشاره نکرده است. برخلاف نظر وی، مضمون این دو روایت در هیچ‌یک از خصوصیات قابل تطبیق نیست و مفسران نیز این دو ماجرا را بی‌ارتباط با هم می‌دانند. [۲۷، ج ۶، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ ۴۰، ج ۵، ص ۱۳۲] ماجرای مائده در قرآن شامل درخواست سفره آسمانی از سوی حواریون است که با دعای حضرت عیسی (ع) بر آنان نازل می‌شود [مائده: ۱۱۲-۱۱۵] و فصل ششم یوحنا شامل داستان نان و ماهی است. [یوحنا، ۶: ۱-۱۵]

مواردی که این دو روایت را از هم متمایز می‌کند عبارتند از:

- ۱- در قرآن یاران خاص حضرت عیسی (ع) درخواست غذای آسمانی می‌کنند ولی در یوحنا، خود حضرت عیسی (ع) تمایل به غذا دادن به مردم و سیر نمودن آنان داشت.
- ۲- در قرآن فقط حواریون از غذاهای سفره آسمانی بهره‌مند گشتند اما در یوحنا جمعیت زیادی از انعام حضرت عیسی (ع) برخوردار شدند.
- ۳- در قرآن، حضرت عیسی (ع) حواریون را به علت این درخواست توبیخ می‌کند و از آنها می‌خواهد که از این امر صرف‌نظر کنند اما آنها بر خواسته خود پافشاری می‌کنند. در انجیل چنین موردی چه از سوی یاران خاص آن حضرت و چه از سوی مردم مشاهده نمی‌شود.
- ۴- در قرآن حضرت عیسی (ع) خود درخواست حواریون را به شکلی زیبا و مؤدبانه نزد خداوند مطرح می‌کند و خداوند مائده آسمانی برای آنان می‌فرستد؛ در انجیل غذای مورد نیاز مردم از مقدار غذای کمی که نزد یکی از مردمان (پسر بچه) بوده، تأمین می‌شود.

۵- در قرآن حضرت عیسی(ع) عنوانی به مائده داده که صلاحیت داشته باشد مقصود او و یارانش قرار گیرد: او و امتش روز نزول مائده را عید بگیرند [۲۷، ج ۶، ص ۲۳۵] اما در یوحنا هیچ درخواستی از خداوند از سوی حضرت عیسی(ع) صورت نگرفته است.

۶- در قرآن، خداوند بعد از ارسال مائده آسمانی، حواریون را در صورت انکار و کفر به حضرت عیسی(ع) به عذاب شدیدی تهدید می‌نماید اما چنین مضمونی در داستان یوحنا مشاهده نمی‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

داستان اصحاب سبت و مصدر آن برای خاورشناسان از مباحث مهم و چالش‌برانگیز است که روبین نیز به آن توجه کرده. هدف او تکمیل مطالعات خاورشناسان پیشین و روشن ساختن جزئیات بیشتری از ارتباط احتمالی این داستان قرآنی با جنبه خاصی از تفسیر میدراشی من و سلوای کتاب مقدس بوده است.

در پژوهش انجام‌شده، تلاش شد با توجه به روایات کتاب مقدس و آیات قرآن، دیدگاه روبین در اقتباس آیه «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» از کتاب مقدس مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد. بررسی پژوهش روبین نشان می‌دهد که وی به تمام روایات توراتی مرتبط با داستان من و بلدرچین و آیات قرآنی مرتبط با داستان اصحاب سبت اشاره نموده، اما تحلیل و بررسی لازم جهت تطبیق دو داستان کتاب مقدس و قرآن بیشتر براساس روایات کتاب مقدس و میدراش و یا منابع دست‌چندم غیراسلامی و یا استنباط شخصی وی صورت گرفته است. مهم‌ترین نقدی که بر پژوهش روبین وارد است عدم مراجعه وی به منابع تفسیری و لغوی اسلامی است که موجب برداشت نادرست از آیات قرآن و در نهایت پذیرش و تأیید دیدگاه اقتباس از سوی روبین گردیده است. گرچه روبین به علت پس‌زمینه ذهنی اقتباس قرآن از عهدین، همان‌طور که در عنوان پژوهش نیز متذکر شده، قصد بررسی آیه «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» را با توجه به روایات کتاب مقدس و میدراش داشته است اما استفاده از منابع اسلامی و توجه به زمینه‌های نزول آیات و سیاق آنها جهت فهم معنا و مقصود آیات قرآن ضرورتی انکارناپذیر است.

داستان‌های کتاب مقدس و قرآن به علل عدم تشابه بلدرچین کتاب مقدس با ماهی داستان اصحاب سبت، عدم مشابهت مضمونی آیات من و سلوی با آیات داستان اصحاب سبت، تفاوت آشکار عذاب مسخ با عذاب بلدرچین‌خواران و مغایرت تاریخی دو رخداد من و بلدرچین و اصحاب سبت، از هم متمایز هستند.

عدم وجود پس‌زمینه توراتی برای نوع گناه و عذاب اصحاب سبت به دلایلی چون عدم ارائه معیار در داستان مقتبس، امکان استناد به بخش‌هایی با دلالت روشن‌تر و عدم تشریح حرمت جمع‌آوری من در آن زمان رد می‌شود. با فرض پذیرش دیدگاه روبین و وحدت داستان‌ها، تضاد فراوانی در جزئیات رویداد از جمله نوع ارتکاب گناه، علت و نوع عذاب و همچنین مفاهیم به کار رفته در قرآن، کتاب مقدس و میدراش وجود دارد. این تضادها به حدی آشکار است که به هیچ وجه قابل انطباق و توجیه نیست. روبین باید پاسخ بدهد که این جزئیات متضاد از کجا و چگونه به قرآن راه یافته است؟ و در فرض اقتباس چرا باید پیامبر گرامی اسلام (ص) همان داستان کتاب مقدس و یا میدراش را عیناً در قرآن روایت نکند؟

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. کتاب مقدس. ترجمه قدیم و ترجمه تفسیری.
- [۳]. آلوسی، سید محمود (۱۴۰۳ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۴]. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق اسعد محمد طیب، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- [۵]. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). *المحکم و المحيط الأعظم*. تحقیق عبدالحمید هندای، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۶]. ابن عاشور، محمد بن طاهر (؟). *التحریر و التنویر*. بیروت، مؤسسه التاريخ.
- [۷]. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*. تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۸]. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق محمد حسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۹]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. تحقیق جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۱۰]. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- [۱۱]. ابوحنیف اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحيط فی التفسیر*. تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دارالفکر.

- [۱۲]. ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷ش). *کتاب الماء*. تحقیق محمدمهدی اصفهانی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
- [۱۳]. بدوی، عبدالرحمان (۱۳۸۳ش). *دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان*. ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد، به نشر.
- [۱۴]. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد (۱۴۱۵ق). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*. تحقیق محمد علی شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۵]. بغوی، محمد بن مسعود (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۶]. بلاغی، سیدحجت‌الله (۱۳۸۶ش). *حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر*. قم، انتشارات حکمت.
- [۱۷]. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *انوارالتنزیل و اسرار التأویل*. تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۸]. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. تحقیق ابومحمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۹]. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸-۱۳۹۷ش). *تفسیر تسنیم*. قم، اسراء.
- [۲۰]. جوهری، اسماعیل بن حماد (۴۰۴ق). *الصحاح*. تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۲۱]. حقی بروسوی، اسماعیل (؟). *روح البیان*. بیروت، دارالفکر.
- [۲۲]. حمیری، نشوان بن سعید (۴۲۰ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*. تحقیق مطهر بن علی اریانی، حسین عمری و یوسف محمد عبدالله، دمشق، دارالفکر.
- [۲۳]. راغب اصفهانی، حسین بن احمد (۱۴۱۲ق). *المفردات*. تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم.
- [۲۴]. زمانی، محمدحسن (۱۳۸۵ش). *مستشرقان و قرآن*. قم، بوستان کتاب.
- [۲۵]. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت، دارالکتب العربی.
- [۲۶]. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش). *الفرقان فی تفسیر القرآن*. قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- [۲۷]. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۸]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان لعلوم القرآن*. تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- [۲۹]. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*. بیروت، دارالمعرفه.
- [۳۰]. طوسی، محمد بن حسن (؟)، *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۱]. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش)، *التفسیر*. تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.

- [۳۲]. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۳]. فیض کاشانی، مولی محسن (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تحقیق حسین اعلمی، تهران، انتشارات صدر.
- [۳۴]. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ش). *قاموس قرآن*. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۳۵]. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۳۶]. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۷]. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۳۸]. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۳۹]. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. تحقیق عبدالله محمود شحاطه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۴۰]. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۴۱]. میبیدی، رشیدالدین احمد بن محمد (۱۳۷۱ش). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- [۴۲]. هاکس، مستر (۱۳۷۷ش). *قاموس کتاب مقدس*. تهران، انتشارات اساطیر.
- [43]. Cuypers, Michel, the Banquet: A Reading of the Fifth Sura of the Qur'an (Miami, 2009), 290-1.
- [44]. Hirschfeld, Hartwig, New Researches into the Composition and Exegesis of the Quran (London, 1902), 108.
- [45]. Reynolds, Gabriel Said, The Qur'an and Its Biblical Subtext (London and New York, 2010), 106-17.
- [46]. Rubin, Uri, "Apes, Pigs And The Islamic Identity", Israel Oriental Studies 17 (1997), 89-105.
- [47]. Rubin, Uri, "Become you apes, repelled!" (Quran 7:166): The transformation of the Israelites into apes and its biblical and midrashic background, London, Bulletin of SOAS, 78, 1 (2015), 25-40.
- [48]. Speyer, Heinrich, Die biblischen Erzählungen im Quran (repr. Hildesheim, 1961), 313-14.